

رای مردم افغانستان!

امسال انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان مانند هر تحول دیگر در آن کشور با موجی از مشکلات، خشونت، خون، دلهره و اضطراب برگزار گردید. این انتخابات هم مثل هر پروسه و انکشاف دیگر به مرحمت جامعه بین المللی و اعانه های خیریه انان برگزار گردید.

کشوری دل سوزانده و برای ما برگه رای چاپ کرد و فرستاد. کشور دل سوزاند و جعبه های رای گیری ما را طرح نمود و به کشور انتقال داد. کشوری دیگر دو سه جعبه از عساکر خود را برای زنده ماندن رای دهندگانی به کشورم اعزام نمود که هنوز به آینده کشور خود امیدوار بودند و برای رای دادن به پای صندوق های رای رفتند. مردم ما هم دل سوزاندند و با دادن قربانی و تکه پاره شدن در انفجار راکتی اینجا و بم گذار انتحاری انجا، در روز انتخابات به پای صندوق های رای رفتند تا شاید همت انان و مرحمت جامعه بین المللی راهی را برای آینده بی مملو از صلح و ثبات که سالهاست چشمان شان در راه ان کور گشته به ارمغان بیاورد.

انتخابات گذشت و مثل هر واقعه سیاسی دیگری که این کشور بخود دیده است مرحله دوم یعنی مرحله انتظار برای حکومتی بهتر و تبدیل انتظار به نگرانی در مورد احتمال افزایش خشونت و حتی تشدید اوضاع آغاز گردید. گزارش های مبنی بر فساد در انتخابات افزایش یافت و همراه با ان شایعات و همان بازی های قدیمی "من خویم و تو بدی" در میان راستی ها و چپی ها و میانه رو ها و بنیاد گرا ها و افراطی ها و خلاصه مهره های همیشه در صحنه افغانستان.

پشتون های افراطی کاندید تاجیک را بد گفتند، تاجیک های افراطی کاندید پشتون را محکوم نمودند و کاندید های اقلیت و کانیدی که شاید قابلیت اداره کشور را داشت در همان ورطه اول در میان موجی از ابهام و پریشانی گم شد و در این میان حق ناپدید گردید و صاحب حق مفقودالاثرا.

در حالیکه در مورد نتایج این انتخابات و اینکه کی زمام امور این کشور را که رهبر ان با بزرگترین چالش ها برای آوردن ثبات، امنیت، صلح، بازسازی و انکشاف روبرو خواهد بود بر دست خواهد گرفت کسی چیزی نمی داند و باید تا هفته دیگر برای اعلام این نتایج معطل ماند ولی سوال این است که آیا در کشوری که مردمش به ظلم و زور گویی و بی عدالتی عادت کرده اند حق به حقدار خواهد رسید؟ در کشوری که مردمش چه در شمال چه در جنوب چه در شرق چه در غرب فقط خواهان یک زندگی انسانی اند و خواهان یک سیستمی که بتواند برایشان امکانات اساسی و حیاتی را فراهم آورد خواهند توانست با رای شان و امیدشان و صبرشان و شکیبایی شان یک حکومت موثر را انتخاب کنند.

مردمی که در نوع خود بی نظیرند که جهان را با لبخند ها و روحیه مثبت خویش متعجب ساخته اند. مردمی که با وجود سی و نه سال جنگ و درگیری هنوز نوآوری میکنند، هنوز از اندک دستاورد و امکاناتی که دارند بنحو احسن برای انکشاف و آبادی کشور خود استفاده میکنند، مردمی که زندگی را دوست دارند و در میان جنگ و خون هنوز هم عید دارند و عروسی دارند و هنوز هم با یک سرک اسفالت، یک کلینیک کوچک با یک داکتر، یک بیل، یک کراچی، یک کتابچه، یک کتاب یا یک روز بدون بم گذاری انتحاری لخنه مهمان لب هایشان میشود و وجدان های پاکي دارند که عاری از ریا بوده و تبعیض پشتون و تاجیک و هزاره نمی شناسد خواهند توانست تا حکومت لایق خود را انتخاب کنند.

مردمی که بغض ها و کینه ها و نفرت و دلتنگی و غصه و غم را برای صدر نشینانی رها نموده اند که هنوز هم با پول های باد آورده و مقام های خدا داد شان شاد نیستند و با وجدان های مرده باز هم میخواهند و حرص مانند زهر نشئه آوری در خون شان میجوشد و هر چه بیشتر می اندوزند سیاهتر میگردند و زندگی تر و حریص تر و لگام گسیخته تر.

مردمی که هنوز هم در شب های تاریک کشورم خواب های رنگین فردای بهتر را میبینند و هر صبح به امید ان بر میخیزند و زندگی را یکروز بعد از دیگری به امید فردای که سالهاست در انتظار ان نسل های مرده را شمرده اند سپری میکنند.

من در مقابل مردم کشورم سر تعظیم فرود می آورم که بار ها بعد از فریب های که از هر پشتون یا تاجیک خورده اند، رنج های که دیده اند، ظلم های که کشیده اند، باز هم به شما ها که هر یک تان از نام شان، چه پشتون چه تاجیک چه هزاره چه ازیک، استفاده کرده اید اطمینان و اعتماد دارند و بخاطر شما با دادن جان خود رای دادند و باز هم این جرقه امید را که باید سال ها قبل در قلوب شان خاموش میگردید زنده نگه داشته و باز هم امیدوارند که شاید روزی

مردی در میان شما به "غیرت سالم افغانی" خود رجوع کند و مرد گردد و از خود فروختگی و تبعیض بدر آید و این سرخورده مردم و نسل رنج کشیده، درد دیده و مظلوم را به سمت انکشاف و صلح هدایت کند. من به مردم کشورم افتخار میکنم که از درد کشیده ترین مردم جهان اند ولی مصمم و استوار و سرافراز تر از همه و متنفر از شمایانی که بنام پشتون و تاجیک جنگ زبان و قوم از آنان بنفع خود و اهداف خود استفاده میکنید، چه اگر افغانستان رهبر غم خوار و ملی گرایی در طول دهه ها میداشت در قرن بیست و یک مردم ما به این سرنوشت دچار نمی شدند، ما هم کشوری میداشتیم به سطح کشور های منطقه، نه قبرستان تسلیحات نظامی که از جنگ سرد تاکنون بر این کشور باریده است، ما هم اعتباری و احترامی میداشتیم به سطح مردمان منطقه، نه ملتی که محتاج دلبری از اینجا، ایروبی از اینجا، روپیه بی از اینجا و تومانی از اینجا باشد.